

مقصود علی صادقی\*

## جایگاه وزارت در حکومت سلطان سنجر

### چکیده

نهاد سلطنت که شکل اصلی حاکمیت سیاسی در ادوار گذشته تاریخ ایران به حساب می‌آید، همواره با نهاد وزارت، به‌عنوان یکی از اجزای حاکمیت ملازم داشته و نهاد اخیر غالباً به‌عنوان بازوی اداری سلطنت ایفای نقش می‌کرده‌است. اما بسته به شرایط سیاسی-اجتماعی موجود هر دوره، نهاد وزارت، از جهت دامنه کارکرد، دچار قبض و بسطهای فراوانی شده‌است. یکی از مهمترین ادوار تحوّل در کارکرد وزارت، در تاریخ ایران پس از اسلام، عصر سلجوقیان است. اقتدار این نهاد در دوره مذکور نوسانهای زیادی داشت. از یک سو، با وزارت عمیدالملک و نظام‌الملک به یکی از درخشانترین ادوار عملکرد خود دست یافت و از سوی دیگر پس از مرگ نظام‌الملک، بتدریج به

راه‌ضعف و انحطاط درافتاد. چنین جریانی، در روزگار سنجر، بخصوص نیمه دوم سلطنت او مشهودتر و ملموس‌تر بود. نقش وزیر در دوره اخیر، بسیار کم‌رنگ بود، در عوض بر اقتدار امیران نظامی، که معمولاً رقیب دیوانسالاران به حساب می‌آمدند، افزوده شد. این امر نه تنها از جهت اقتدار سیاسی-اداری و تمرکز قدرت، نقطه ضعفی برای حاکمیت سلطان سنجر به حساب می‌آید، بلکه عواقب سوء آن پس از مرگ او، با تسلط کامل امیر اسپهسالاران دولت او بر خراسان، مشهودتر شد و حاکمیت سلجوقیان در این ناحیه به طور کامل از بین رفت.

### مقدمه

نظر به اهمیتی که وزارت در عهد سلجوقیان داشت، از همان زمان، تاریخ این نهاد مورد توجه نویسندگان بود و اشخاصی همچون انوشیروان بن خالد کاشانی (م: ۵۳۳هـ) نویسنده کتاب «نفثة المصدور...» و نجم‌الدین ابوالترجاء قمی، صاحب «تاریخ الوزراء» (تألیف ح: ۵۸۴هـ) که هر دو در دوره مذکور می‌زیسته‌اند، اساس اثر تاریخی خود را بر شرح احوال وزیر و دیگر دیوانسالاران آن روزگار نهاده‌اند. در دوره معاصر نیز مرحوم عباس اقبال آشتیانی در کتاب «وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی» به شرح سرگذشت وزرا و برخی دیگر از دیوانسالاران عصر سلجوقی از آغاز تا پایان روزگار سلطنت سنجر (سلطنت: ۵۱۱-۵۵۲هـ) پرداخته‌اند. «کارلا کلوژنر» نیز در اثر خود که به نام «دیوانسالاری عهد سلجوقی» ترجمه شده‌است، برخی جنبه‌های دیوانسالاری این دوره را بررسی کرده‌است. بدین جهت آنچه در پی خواهد آمد، شرح وقایع وزارت در عهد سنجر نیست،

بلکه در این مختصر سعی شده است، به جایگاه وزارت در روزگار سنجر، تغییرات کارکرد این نهاد و نتایج این تغییرات به اجمال پرداخته شود.

### جایگاه وزارت در عهد سنجر

دیوانسالاری عهد سنجر که وزیر در رأس آن قرار داشت، نسبت به دوره‌های پیشین (عهد البارسلان و ملکشاه) دچار تغییرات کمی و کیفی زیادی شد. این دیوانسالاری، دیگر سراسر امپراطوری سلجوقی را تحت سیطره عمل خویش نداشت، بلکه تنها خراسان، مازندران و نقاط محدودی در عراق عجم زیر نظارت مستقیم آن بود؛ زیرا از یک سو نواحی مهمی در شرق، نظیر خوارزم، ماوراءالنهر، غور و قلمرو غزنویان گرچه ظاهراً تحت امر سنجر قرار داشت اما هر یک دارای دیوانسالاری مستقلی بود و حکومت سنجر در اداره امور داخلی آنان دخالت مستقیم نداشت و از سوی دیگر در سایر نواحی قلمرو سلجوقیان پس از درگذشت محمدبن ملکشاه (۵۱۱هـ) قدرت دولت مرکزی سلجوقی عملاً به دو حوزه تقسیم شد و علاوه بر حکومت مرکزی که اکنون در مرو مستقر بود و سنجر در رأس آن قرار داشت، سنجر اجازه داد تا برادرزادگانش (فرزندان محمدبن ملکشاه) نیز در غرب قلمرو سلجوقیان (عراقین) با نام «سلطان» به حکومت پردازند. اینان از این پس تنها اطاعتی ظاهری از دولت مرکزی سنجر داشتند و بدین ترتیب نظارت دیوانسالاری سنجر که در خراسان مستقر بود، بر ناحیه عراق نیز تضعیف شد و تنها شهرهای محدودی نظیر ری، ساوه و گلپایگان همچنان تحت امر دیوان مرو باقی ماند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب دامنه عمل وزیر از جهت جغرافیایی محدود شد. همچنین اسباب دیگری نیز باعث تنزل قدرت وزیر در عهد سنجر

گردید، که در درجه اول، تسلط بیش از حد غلام اسپهسالاران در حکومت سنجر بود. این مردان شمشیر که معمولاً میانه خوشی با وزارت و دیوانسالاری، که از لوازم تمرکز قدرت بود، نداشتند. بتدریج مقدرات حکومت را در دست گرفتند. آنان معمولاً در عزل و نصب وزیران دخالت مستقیم داشتند. این در حالی است که در عهد نظام الملک، کمتر اجازه چنین زیاده‌روی‌هایی به عناصر نظامی داده می‌شد و اقتدار این گروه در محدوده خاص خودشان بود. نظام الملک حتی از این هم پیشتر رفته بود. او در بسیاری اوقات امور نظامی را نیز شخصاً متکفل می‌شد و در برخی لشکرکشی‌های دوره ملک‌شاه فرماندهی مستقیم سپاه را برعهده می‌گرفت.<sup>۲</sup> این علاوه بر آن بود که معمولاً به کارهای دیوان عرض نیز رسیدگی مستقیم می‌کرد. اقا به دنبال مرگ نظام الملک و ملک‌شاه (۴۸۵هـ) و آشفتگی‌های بعدی که در امپراطوری سلجوقی رخ داد، نهاد وزارت بتدریج در کارکردهای خود تضعیف و در مقابل، بر قدرت اجرایی امیر اسپهسالاران، در امور دولت، افزوده شد.

تضعیف نهاد وزارت در حکومت سنجر، به اقتدار درونی و بیرونی دولت او آسیب رساند. در روزگار او دیگر وزیر عملاً شخص دوّم حاکمیت نبود، بلکه در کنار او عناصر دیگری نیز قدرت و نفوذ خویش را افزایش دادند و قدرتی هم‌تراز وزیر گردیدند، اینان که همان عناصر نظامی هستند حتی در دوره متأخر سلطنت سنجر به نفوذ و اقتداری فراتر از وزیر دست یافتند؛ به گونه‌ای که شخص سلطان نیز در دوره اخیر بشدت تحت فشار خواستها و تمایلات آنان قرار داشت و در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های مهم خود نظیر جنگ و صلح و حتی عزل و نصب وزرا، متأثر از نظر و خواست فرماندهان لشکر بود. از سوی دیگر کوتاه‌دستی دیوانسالاران دولت مرکزی سنجر از اداره امور ایالات

مهمتی همچون عراق عرب و عجم، فارس، خوزستان، خوارزم، آذربایجان و ازان، که پیش از سنجر تحت حاکمیت و اداره مستقیم دیوان مرکزی سلجوقیان قرار داشتند، پیوندهای سیاسی اداری این مناطق با دولت مرکزی سنجر را تضعیف نمود و نهایتاً منجر به پراکندگی سیاسی و تشکیل حکومت‌های نیمه‌مستقل در نواحی مذکور گردید.

سلطان سنجر بن ملک‌شاه از سال ۴۹۰ هجری با عنوان «مَلِک» به ترتیب از طرف برادرانش برکیارق (۴۸۶-۴۹۸ هـ) و محمد (۴۹۸-۵۱۱ هـ) برخراسان حکومت راند و پس از درگذشت محمد، به سلطنت رسید. او پیش از آنکه بر تخت سلطنت جلوس کند نیز، در خراسان دارای دستگاه دیوانسالاری نسبتاً مستقلی بود. کیا ابوالفتح مجیرالدوله علی بن حسین اردستانی، اولین وزیر سنجر در امارت خراسان (۴۹۰ هـ)، گویا از دوران کودکی سنجر و پیش از آنکه حتی او به امارت خراسان برسد، کاتب و وزیر سنجر بوده است.<sup>۲</sup>

وزارت او در حکومت سنجر چندان نپایید و در همان آغاز (۴۹۰ هـ) از وزارت عزل و فخرالملک مظفر بن نظام‌الملک (وزارت، ۴۹۰-۵۰۰ هـ) جانشین او شد. فرزندان متعدّد نظام‌الملک اغلب در دوره مورد بحث در عراق و خراسان وزارت سلاطینی همچون برکیارق، محمد، سنجر و محمود بن محمد را در دست داشتند. اما اقتدار و مرتبه هیچ‌یک به پایه قدرت پدرشان نرسید. علاوه بر فخرالملک دو تن از فرزندان او، صدرالدین محمد (وزارت، ۵۰۰-۵۱۱ هـ) و ناصرالدین طاهر (۵۲۸-۵۴۸ هـ) نیز بعد از قتل پدر، به وزارت سنجر رسیدند. حتی یکی از برادرزادگان نظام‌الملک به نام شهاب‌الاسلام عبدالرزاق بن عبدالله (وزارت، ۵۱۱-۵۱۵ هـ) با آن که بیشتر شخصیتی مذهبی داشت و از زمره فقها به حساب می‌آمد نیز مدتی وزارت سنجر را بر عهده داشت.<sup>۳</sup>

با نگاهی به عملکرد سنجر نسبت به نهاد وزارت، می‌توان تنزل شأن نهاد مذکور را، در این دوره، از دیدگاه او دریافت. او اغلب در انتخاب وزیر معیار معین و خاصی نداشت. در میان وزرای او از کارآمدترین کسان تا نالایق‌ترین افراد دیده می‌شوند. حتی گاه با پیشکش کردن مبلغی هنگفت، امکان داشت شخصی وزارت را بدون شایستگی‌های لازم به دست آورد. تغان بک کاشغری (محمدبن سلیمان) که زمانی وزارت قراخانیان شاخه کاشغر را عهده‌دار و به اجماع مورّخین مردی نادان و ناتوان برای تصدّی وزارت بود، با تقدیم مبلغی گزاف به سلطان و احتمالاً اطرافیان او، توانست شغل وزارت را در فاصله سالهای ۵۱۶ تا ۵۱۸ هجری به دست آورد.<sup>۵</sup> سرانجام بیشتر وزیران سنجر نیز چندان خوشایند نبود. به گونه‌ای که بیشتر وزرای سنجر در پایان کار خود به طُرُق مختلف به قتل می‌رسیدند. برخی از آنان، نظیر تغان بک کاشغری، به دلیل داشتن اموال فراوان، پس از مدّتی وزارت، مورد طمع سلطان و اطرافیان قرار گرفته، معزول می‌شدند و بعضاً به قتل می‌رسیدند و اموالشان نیز مصادره می‌شد. همچنان که یکی از دلایل قتل صدرالدین محمدبن فخرالملک در سال ۵۱۱ هجری، نیز طمع امرای سلطان به اموال او بوده است.<sup>۶</sup> برخی از وزرای کاردان نیز معمولاً با رقابت و کینه‌توزی امیران نظامی مواجه بودند. بارزترین نمونه این قبیل افراد، نصیرالدین محمود مروزی (وزارت: ۵۲۱-۵۲۶ هـ) و صدرالدین محمد سابق الذکر می‌باشد. نصیرالدین محمود که سعی داشت از دامنه قدرت امیر اختیارالدین مقرب جوهر، از امیران خاص سنجر، بکاهد، با دسیسه‌چینی‌های او و حاجب سلطان، علی‌چتری، معزول شد و بعداً به قتل رسید.<sup>۷</sup> از گفتگوی نصیرالدین، باقوام‌الدین درگزینی، که پس از او، وزارت سلجوقیان عراق (طغرل بن محمد) و

سنجر را مشترکاً عهده‌دار شد، تسلط امیران نظامی در دولت سنجر به خوبی آشکار است:

«... [قوام‌الدین درگزینی] او را گفت ای نصیرالدین کار سلطان اعظم سخت خَلَق کرده بودی... اگر سال دیگری برین منہاج بماندی، خرقة حیض شدی... نصیرالدین را در عزل مجال سخن نبود... ساعتی چون سَلْخُفَاة بی آواز شد. بعد از آن گفت از عاقبت می‌ترسیدم و از سر می‌اندیشیدم، که امرای حضرت خراسان، هر یکی عَلمی برپا کرده‌اند و استیلا یافته‌اند. قوام‌الدین دوسه کَرت تکرار کرد وزیر و سر! وزیر و سر!»<sup>۸</sup>

معین‌الدین مختص الملک احمد بن فضل‌کاشانی (وزارت: ۵۱۸-۵۲۱هـ) که پیش از نصیرالدین محمود، متصدی وزارت بود، گویا به علت مشاهده فرجام بد وزرای پیش از خود (همچون صدرالدین محمد بن فخرالملک و تغان‌بک کاشغری) و استیلای امیران نظامی، مدت‌ها علی‌رغم اصرار سنجر، از پذیرش شغل وزارت سر باز زد و بعد از پافشاری سلطان بالاخره این منصب را پذیرفت.<sup>۹</sup> او نیز در وزارت سرانجام خوشی نداشت و این بار با توطئه وزیر سلجوقیان عراق، ابوالقاسم درگزینی، به دست اسماعیلیان به قتل رسید.<sup>۱۰</sup> برخی دیگر از وزرای این دوره، از جمله فخرالملک بن نظام‌الملک (وزارت: ۴۹۰-۵۰۰هـ) نیز به علت سختگیری بر اسماعیلیه، طعمه تیغ این گروه شدند.<sup>۱۱</sup>

یکی از مواردی که نشان می‌دهد سنجر اهمیت چندانی برای مقام وزارت قایل نبود، انتصاب ابوالقاسم درگزینی به وزارت است. نه به جهت بی‌لیاقتی درگزینی، بلکه به آن علت که سنجر، پس از آن‌که او را به وزارت مشترک خود و برادرزاده‌اش طغرل بن محمد (۵۲۶-۵۲۸هـ)، سلطان سلجوقی عراق، برگزید، به درگزینی (وزارت مشترک برای سنجر و

طغرل بن محمد: ۵۲۶-۵۲۷هـ) اجازه داد تا در عراق بماند و تنها نایبی از طرف او، در دربار خراسان حضور یابد و وظایف وزیر را انجام دهد<sup>۱۲</sup>؛ این در حالی بود که دیوان مرکزی در خراسان قرار داشت!

ابوالقاسم درگزینی، که در وزارت اخیر خود بسیاری از افراد سرشناس را سرکیسه و یا مقتول کرده بود<sup>۱۳</sup>، در سال ۵۲۷هـ جری در شهر لیشر لرستان به فرمان طغرل بن محمد به دار آویخته<sup>۱۴</sup> و به وزارت مشترک او برای سنجر و طغرل پایان داده شد. ظاهراً در فاصله میان قتل درگزینی (۵۲۷هـ) تا سال ۵۲۸هـ، دیوانسالاری سنجر بدون وزیر بوده است<sup>۱۵</sup> چه هیچ یک از منابع اشاره به انتصاب وزیری از طرف سنجر در این فاصله زمانی نکرده اند. پس از این وقفه چند ماهه، سنجر در جمادی الاولی ۵۲۸هـ جری، ناصرالدین طاهر بن فخرالملک (وزارت: ۵۲۸-۵۴۸هـ) را به وزارت برگزید.<sup>۱۶</sup> وضعیت او اندکی با وزرای پیشین متفاوت است. دوره بیست ساله وزارت او، از دیگر وزیران سنجر طولانیتر بود و در پایان نیز مورد سوء قصد و توطئه رقیبان قرار نگرفت. این واقعیت احتمالاً ناشی از بی عملی او در وزارتش بوده است. چه منابع، علی رغم طولانی بودن ایام وزارت او، از اقداماتش طی بیست سال تصدی این شغل، اطلاعات چندانی به دست نمی دهند. به نظرمی رسد سکوت منابع از آن ناشی شده باشد، که در این دوره، تسلط امیر اسپهسالاران، در امور اجرایی، برای وزیر قدرت اجرایی چندانی باقی نگذاشته بود. سلطان ظاهراً به نظرات او اهمیت چندانی نمی داد؛ چنانکه در سال ۵۳۶هـ جری که جهت دفع قراختیایان در ماوراءالنهر حضور داشت، علی رغم مخالفت وزیر، دست به مکاتبات نامناسبی با قراختیایان زد، که آتش خشم آنان را فروخته تر ساخت<sup>۱۷</sup> و برای حکومت او پیامدی ناهنجار داشت و به شکست عظیم او در مقابل قراختیایان در نبرد قطوان



منتهی گردید. وزارت طاهر بن فخرالملک تا سال ۵۴۸ هجری که سلطان به دست غزان اسیر شد، ادامه یافت و بعد از آن، ناگزیر دست او از وزارت کوتاه گردید و اندکی بعد نیز درگذشت.<sup>۱۸</sup> او ظاهراً آخرین وزیر سنجر بوده است چه از سال ۵۴۸ هـ تا ۵۵۱ هـ که سلطان در اسارت غزان بود، عملاً دیوانسالاری او که وزیر نیز در رأس آن قرار داشت، از هم گسیخت و پس از آن نیز که از اسارت غز در سال ۵۵۱ هجری آزاد گردید، گزارشی در دست نیست که، تعیین شخصی از طرف او را به وزارت تأیید نماید. تنها پس از رهایی او، از انتصاب شخصی به نام شهاب الدین عبدالجلیل به ریاست دیوان طغرا، اطلاع داریم، که در زمان اسارت سنجر از معدود افرادی بوده، که در کنار سلطان باقی مانده است و سنجر ظاهراً به پاس همین خدمت، دیوان طغرا را پس از رهایی از اسارت غزان، به او واگذار کرده است.<sup>۱۹</sup>

با نگاهی به عملکردهای متقابل سلطان، وزیر و امیران نظامی در روزگار سنجر معلوم می شود که در این دوره، از قدرت وزیر و دیگر دیوانسالاران، به میزان زیادی، به سود فرماندهان نظامی کاسته شده است. سپهسالاران در این دوره از نفوذ زیادی برخوردار شدند، و بسیاری از تصمیمات سنجر، منعبث از خواست و تصمیم آنان بود. چنین روندی، پیامد نامیمونی برای سنجر داشت. برخی از این امرا، پس از دست یافتن به قدرت، دست به شورش علیه سلطان می زدند، که بارزترین مورد آن، شورش امیر فلک الدین علی چتری، حاجب پیشین سلطان و والی هرات بود.<sup>۲۰</sup> همچنین این امیران، با نگهداری تعداد زیادی غلامان درگاهی و جنگجو، هزینه هنگفتی را بر سلطان تحمیل می کردند. تنها امیر اختیارالدین مقرب جوهر، از امیران خاص سنجر، چندین هزار غلام در اختیار داشت.<sup>۲۱</sup>

یکی از علل فراوانی برخوردارهای نظامی در دوره سنجر، ناشی از همین مسأله بود. وجود نیروهای متعدّد و صاحب نفوذ در دربار سلطان، که اغلب مهارتی جز جنگیدن نداشتند، در برافروختن شعله جنگ میان سلطان و دیگران نقش مؤثری داشت. چه اقتضای منافع این گروه، در جنگ بود نه در صلح و آرامش. اوج چنین جریانی در نبرد سنجر و غزان اتفاق افتاد. علی رغم این که هم سلطان و هم غزان، به مصالحه رضایت داده بودند، اما امرایی همچون مؤید آی ابه که از بزرگترین فرماندهان نظامی سنجر بود، سرانجام سلطان را وادار به جنگی ناخواسته کردند<sup>۳۲</sup>، که باعث شکست و اسارت سنجر و افول دولت او گردید. تسلط بیش از حد اُمرا، باز هم نتیجه‌ای مصیبت‌بارتر در پی داشت. خراسان پس از مرگ سنجر عرصه تاخت و تاز این امیران شد و امکان تجدید حاکمیت دولت سلجوقی در این ناحیه و سایر نواحی شرقی ایران به طور کامل منتفی گشت.

## نتیجه

بدین ترتیب در کنار تمام زمینه‌هایی که باعث ضعف و سقوط سلجوقیان گردید، تضعیف نهاد وزارت در نیمهٔ دوم حکومت آنان، بخصوص در روزگار سنجر، نقش مهمی داشت. چه یکی از عوامل اقتدار سلاطینی همچون ملکشاه و البارسلان، وجود دیوانسالاری مقتدر و وزیر نیرومندی همچون خواجه نظام‌الملک طوسی بود، که اقدامات او باعث پیدایش تمرکز اداری نسبتاً نیرومندی در قلمرو سلجوقیان گردید. در سازمان آرمانی نظام‌الملک، بایستی تسلط اداری حکومت، همان قدر که کاشغر، شرقی‌ترین ناحیهٔ امپراطوری، را دربرمی‌گرفت، انطاکیه را نیز در غربی‌ترین قسمت شامل می‌شد. حواله کردن اجرت ملّاحان جیحون به انطاکیه<sup>۳۳</sup> یا تحویل دادن خراج امپراطور روم شرقی در کنار کاشغر به ملکشاه<sup>۳۴</sup>، گرچه اصلاً نمایی بود، نمایندهٔ اندیشه‌ها و آمال اداری نظام‌الملک است. این آرمانها، هرچند به طرز کاملی عملی نشد، تا حدود زیادی به تأسیس چنان دیوانسالاری قدرتمندی در قلمرو سلجوقیان عصر ملکشاه انجامید که سخن مشهور نظام‌الملک، رئیس این تشکیلات، در پاسخ ملکشاه، مبنی بر برابری دستار و دوات وزرات با تاج سلطنت<sup>۳۵</sup>، بازتابی از عمق قدرت دیوانسالاری در عهد نظام‌الملک محسوب می‌شود. اما اقتدار این دیوانسالاری، پس از مرگ نظام‌الملک و ملکشاه (۵۸۴هـ) دوام چندانی نداشت و به طور روزافزونی از تمرکز قدرت حکومت و همچنین اقتدار دیوانسالاری کاسته شد.

## منابع

۱- ر.ک. ظهيرالدين نيشابورى، سلجوقنامه، با مقدمه اسماعيل افشار، تهران، كلاله خاور، ۱۳۳۲، ص ۴۵ محمد بن سليمان على بن راوندى، راحة الصدور و آية السرور، به سعى و تصحيح محمد اقبال، تهران، اميركبير، ۱۳۶۴، ص ۱۷۱، منتجب الدين جوينى، عتبه الكتبه، به اهتمام عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۹، ص ۴۶-۴۵، همچنين ر.ک. فتح بن على بندارى اصفهانى، زبدة التصرة و نخبة العصرة، ترجمه محمد حسين جليلى تحت عنوان «تاريخ سلسله سلجوقى»، تهران، بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۵۶، ص ۱۴۵، صدرالدين على بن ناصر حسيني، اخبار الدولة السلجوقية، اعنى بتصحيحه محمد اقبال، بيروت، دارالافق الجديد، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م، ص ۸۸، مجمل التواريخ و القيصص (مجهول المؤلف)، به تصحيح ملك الشعراء بهار، تهران، كلاله خاور، بى تا، ص ۴۱۳

۲- ر.ک. حسيني، ص ۳۱، ناصرالدين منشى كرماني، نسايم الاسحار من لطائم الاخبار، به تصحيح مير جلال الدين حسيني ازموى، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۵۰، سيف الدين حاجى بن نظام عقيلى، آثار الوزراء، به تصحيح و تعليق مير جلال الدين حسيني ازموى، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۲۰۷

۳- بندارى، ص ۳۱۹

۴- منشى كرماني، ص ۵۸-۵۹، عقيلى، ص ۲۳۴

۵- منشى كرماني، ص ۶۱-۶۲، نجم الدين ابوالزجاج قمى، تاريخ الوزراء، به

- کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۷۹-۷۷، برای وزارت کاشغری همچین ر.ک. بنداری، ص ۳۲۲، عقیلی، ص ۲۳۶، ظهیرالدین نیشابوری، ص ۵۲، راوندی، ص ۱۶۷
- ۶- منشی کرمانی، ص ۵۸، عقیلی، ص ۲۳۳-۲۳۴
- ۷- نجم‌الدین قمی، ص ۳، منشی کرمانی، ص ۷۰، بنداری، ص ۳۲۲-۳۲۴، عقیلی، ص ۲۵۳
- ۸- نجم‌الدین قمی، ص ۲-۳، منشی کرمانی، ص ۷۰-۶۹، عقیلی، ص ۲۵۲
- ۹- منشی کرمانی، ص ۶۶، عقیلی، ص ۲۴۹-۲۵۰
- ۱۰- بنداری، ص ۱۷۱، عقیلی، ص ۲۵۱
- ۱۱- منشی کرمانی، ص ۵۸، بنداری، ص ۳۱۹، عقیلی، ۲۱۸
- ۱۲- بنداری، ص ۳۲۴، نجم‌الدین قمی، ص ۲، منشی کرمانی، ص ۷۴، عقیلی، ۲۵۵-۲۵۶
- ۱۳- ر.ک. بنداری، ص ۱۹۷-۱۹۸
- ۱۴- عمادالدین اصفهانی محل قتل او را شاپورخواست (خرم‌آباد فعلی) نوشته ولی دیگران لیشر، ر.ک. ظهیرالدین نیشابوری، ص ۵۵، راوندی، ص ۲۰۹، منشی کرمانی، ص ۷۷، بنداری، ص ۲۰۱.
- ۱۵- ر.ک. عباس اقبال آشتیانی، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، ص ۲۵۷
- ۱۶- بنداری، ص ۲۴۵، عقیلی، ص ۲۵۷
- ۱۷- ر.ک. عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری (ابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۶۸ق/۱۹۶۶م، ذیل وقایع سال ۵۳۶هـ (ج ۱۱، ص ۸۵)

- ۱۸- بنداری، ص ۳۲۵
- ۱۹- ر.ک. نجم‌الدین قمی، ص ۲۴۲-۲۴۳
- ۲۰- ر.ک. ظهیرالدین نیشابوری، ص ۴۷، راوندی، ص ۱۷۶
- ۲۱- منشی کرمانی، ص ۷۰، برای اطلاع از میزان اقتدار این امیر ر.ک. نجم‌الدین قمی، ص ۴، بنداری، ص ۳۲۸، عقیلی، ص ۲۵۳
- ۲۲- ظهیرالدین نیشابوری، ص ۴۹، راوندی، ص ۱۷۹
- ۲۳- ر.ک. ظهیرالدین نیشابوری، ص ۳۱، راوندی، ص ۱۲۸-۱۲۹، حسینی، ص ۷۰، عقیلی، ص ۲۰۷
- ۲۴- حسینی، ص ۶۵
- ۲۵- ظهیرالدین نیشابوری، ص ۳۳، راوندی، ص ۱۳۴، بنداری، ص ۷۳، حسینی، ص ۷۰-۵۹، منشی کرمانی، ص ۵۱، عقیلی، ص ۲۱، هندوشاه بن سنجر نخجوانی، تجارب السلف، به تصحیح عباس اقبال، چاپ سوم، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۵، ص ۲۷۹-۲۸۰